

بسم الله التّور

الميزان خوانی جلسه پنجاه و چهارم- سوره مبارکه زخرف-۱۴۰۰/۹/۲۳

- ادامه شرح سیاق آیات ۴۶- ۵۶ تا ابتدای سیاق آیات ۶۶- ۷۸

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ"

ادامه شرح سیاق آیات ۴۶-۵۶ تا ابتدای سیاق آیات ۶۶-۷۸

جلسه پنجاه و چهارم المیزان هستیم، سوره مبارکه زخرف، آیات ۵۳ به بعد که سیاق قبلی رو تموم کنیم، وارد سیاق جدید بشیم. ما جلسه قبل راجع به حضرت موسی صحبت کردیم، سیاق آیات راجع به حضرت موسی بود. تا آیه ۵۳ جلو رفتیم. و اما آیه بعد،

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّحِيمِ

آیه ۵۳ " فَلَوْلَا أَلْقَىٰ عَلَيْهِ أُسُورَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ (۵۳) "

خب، "أسوره" جمع سوار که در واقع معرب کلمه دستواره که کلمه فارسیه، این نظر جناب راغب است. میگویند که رسم مردم آن روز اینجوری بوده که وقتی کسی را بر خود رئیس میکردند، دستبندی از طلا به دستش و گردنبندی از طلا به گردنش می انداختند. پس با این حساب، معنای آیه چنین میشه که اگر موسی رسول بود و سیادت و سروری بر مردم داشت، باید یک دستبندی از طلا از آسمان برایش می آمد یا گردنبندی و این نشانه های پادشاهی و سیادت برایش می آمد. " أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ " یا اینکه "مقترن" از ریشه قَرَنَ به معنای متقارنین، اقتران، تقارن و اینکه همراه حضرت موسی، ملائکه ای همراهش بیایند، مقترن او باشند، معیت حضرت موسی را داشته باشند و رسالتش را تصدیق کنند. در واقع این نوع بهانه جویی ها، یک نوع تکذیب، یک رفتار تکذیب گونه است. مکرر انبیا با این نوع تکذیب ها مواجه بودند و مردم از این نوع بهانه جویی ها انجام می دادند. عرض کردیم که رفتار تکذیبی امتهما، شبیه هم هست. تهمت هایی از قبیل اینکه رسول، مجنون است یا معجزاتش، سحر هست یا حتما باید نشانه ای همراه رسول بیاد از آسمان که ما باورمون بشه که این، رسول هست و از جانب اله آمده.

آیه ۵۴ " فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۵۴) "

در واقع فرعون با این نوع برخورد با حضرت موسی، انگار که تعقل مردم را پایین آورد یا به قول این ترجمه ای که من توی المیزان دارم، عقول قوم خودش را دزدید، آنها را خفیف کرد و فریبتان داد و مردم هم اطاعتش کردند. " إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ " اصل معنا فسق یعنی چی؟ کندن پوسته نازک خرما را فَسَقَ میگویند. یک لایه نازک روی هسته خرما هست، اون لایه سفید را اگه شما بلند کنید، به این حالت میگن فسق؛ یعنی هسته از پوسته خارج بشه، بهش میگن فسق.

چرا به انسان فاسق، میگن فاسق؟ چون از پوسته اطاعت الهی خارج شده. پس اینها قومی هستند که از پوسته اطاعت الهی خارج شدند. یک بحثهای بسیار مفصل کلامی هست که آیا مؤمن، فاسق میشه یا نه؟ حالا بعضی از مذاهب کلامی معتقدند که مؤمن، فاسق میشه. در اصطلاح خودمون، به صورت خودمونی، فاسق یعنی حرف گوش نکن. پس برای درجات ایمانی ضعیف، ما میتونیم نسبتهایی از فسق را در نظر بگیریم.

آیه ۵۵ " فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۵۵﴾ "

"آسَفُونَا" از مصدر ایساف هست، چه بابیه؟ باب افعال. "أَسَفٌ" که دو تا همزه ادغام شدند، شده آسَف، یؤسِفُ، ایساف.

"آسَفُونَا" وقتی آنها ما را به خشم آوردند. آسَف متعدی است یعنی خشمگین کردن. بعد از اینکه با فسوق خودشون ما را به خشم آوردند، از آنها انتقام گرفتیم و همه شون را غرق کردیم. انتقام و خشم در مورد خدای تعالی، به معنای اراده انتقام است. این را دقت بفرمایید. و نه آن حالت خشم و غضبی که برای مخلوق به وجود میاد. ما غضب را برای خداوند داریم، منتها باز به معنای اراده غضب هست که به قصد انتقام از مجرمین و ظالمین هست.

آیه ۵۶ " فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ ﴿۵۶﴾ "

"سَلَفًا" یعنی پیشینیان، متقدم. سلف بودن برای دیگران، این هست که جلوتر از همه وارد آتش می‌شوند، متقدمند در این قضیه. مثل بودنشان اینکه عبرت باشند برای بقیه. مثل بودن فرعونیان برای مردم این است که اگر قوم دیگر اهل عبرت باشند، از این سرنوشت فرعونیان عبرت می‌گیرند و نصیحت پذیریشون تقویت میشه. این سیاق تمام شد. همین دو سه آیه ای بود که مربوط به داستان حضرت موسی بود.

سیاق بعدی از آیات ۵۷ تا ۶۵ است.

که بعد از داستان حضرت موسی میپردازد به داستان حضرت عیسی. دقت بفرمایید که این مثل ها و این قصه های انبیا، در زمان حضرت پیغمبر داره نقل میشه. چون الان داریم با قرآن این مسئله را پی میگیریم و دو تا داستان انبیا در زمان پیغمبر هست و سوره مکی است، پس مخاطب مشرکین مکه میشوند، نه اینکه شما برگردید به زمان حضرت موسی.

حالا اینجا داستان حضرت عیسی علیه السلام است. اول از همه میاد مجادله مردم یعنی مشرکین را با رسول خدا درباره ی حضرت عیسی بیان میکند و به آن مجادله و جدال پاسخ میگه.

آیه ۵۷ و ۵۸ " وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ ﴿۵۷﴾ وَقَالُوا آلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ ﴿۵۸﴾ "

"لَمَّا" اینجا چیه؟ لمای وقتی یا زمانیه میگیریم. ضُرِبَ فعل مجهول هست. ابن مریم یعنی حضرت عیسی. موقعی که مثل ابن مریم برای مشرکین زده شد، یک عده ای از آنها "يَصِدُّونَ" فعل از ریشه صدّ، منتها بعضی از قرائت ها این را يَصِدُّونَ (صاد با کسره) گفتند، برخی يَصِدُّونَ (صاد با ضمه) گفتند. اگر يَصِدُّونَ باشه، یک معنای ترکیبی از ضجه و خنده است؛ یعنی یک خنده فاتحانه. ولی اگر يَصِدُّونَ باشه، به معنای چیه؟ اعراض و روی گرداندن.

علامه نظرشون اینه که به معنای اعراض هست. یعنی قرائت يَصِدُّونَ با معنای آیه سازگارتره.

حالا چه مسأله ای هست؟ اولاً گفتیم این سوره مکی است. در مکه چه مثلی برای مشرکین زده شد که اینها یا خندیدند یا اعراض کردند. علامه میگویند که با توجه به همین قضیه که سوره زخرف مکی است و اصلاً روایات را هم نگاه نکنیم، بحث این جمله ی "وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا" آیات اول سوره مریم است. تنها سوره ای که در مکه راجع به حضرت مریم نازل شده و داستان حضرت مریم به طور مفصل در آن آمده و ضمن اینکه در سوره مریم، ما داستان عده ای از انبیا را هم داریم. انبیا با توجه به آیات دیگر مثل سوره حمد و سوره نساء "أُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ" چهار گروهی که در سوره حمد میگیریم "اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿٦﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿٧﴾" "أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ" سوره حمد، دقیقاً آیه ۶۹ سوره نساء هست "فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ..." یعنی تفسیر سوره حمد اینجاست. آیه ۶۹ سوره نساء هست. البته ابتدای آیه "وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ" که من اینجا کامل آیه را خواندم.

سوره مریم تنها سوره مکی است که به داستان حضرت مریم به طور کامل پرداخته و همچنین در کنارش به داستان انبیا. حضرت مریم و حضرت عیسی و سایر انبیا جزء آن چهار گروهند، از صدیقین هستند. این جمله "إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ" ما با قرائت کسره میخوانیم. علامه میگویند که یصدون سازگارتر هست. و این جمله یک نوع توبیخ برای قریش است و وقتی این آیات را شنیدند، آیات ابتدایی سوره مریم را شنیدند، خندیدند یا اعراض کردند و چی گفتند "وَقَالُوا آلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ" فوری استفهام انکاری، آنها پیش آوردند. این که آیا خدایان ما بهترند یا پسر مریم؟ "هو" یعنی حضرت عیسی، چون در قرآن راجع به حضرت مسیح شنیده بودند، اون مقدار آیه ای که در مورد مسیح در مکه برایشون نازل شده بود و اسمی از حضرت مسیح برده شده بود و در قرآن از حضرت عیسی به نیکی یاد شده و برای او کرامت و نعمت قائل شده و مقام حضرت عیسی در فرهنگ قرآنی، خیلی بالاست. منتها اینها آمدند قرآن را نادیده گرفتند. یعنی هر چیزی که از حضرت عیسی در قرآن شنیده بودند را کنار گذاشتند و آن تفکر و آن باوری که از مسیحیان داشتند که مسیحیان مقام الوهیت برای حضرت عیسی قائل بودند و در واقع آمدند اله بودن حضرت عیسی را که باور غلط مسیحیان هست را با الهه خودشون قیاس کردند.

پس "أَلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ" آیا الهه ما بهتره یا اون مسیحی که مسیحیان برای خودشون الهه گرفتند. در واقع خواستند هم با دعوت رسول خدا مقابله کنند و انکار کنند و هم اله بودن حضرت عیسی را وسط بیارند. و هیچ نگاهی و توجهی به اعتقاد قرآن نداشتند. از دید آنها، اگر مسیح قابل اعتنایی باشد، مسیح از نظر نصارا است، نه از نظر قرآن. پس مسیح با خدایان ما قابل مقایسه نیست و خدایان ما بهتر از مسیح هستند.

"مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا" این قول خداوند هست. "ما" مای نافیه است. اینها این مثل را زدند جز برای جدال باطل، یعنی کدام جمله؟ "أَلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ". و خواستند که آن مثل را، یعنی ابتدای سوره مریم را باطل کنند. یعنی آنجایی که داره از کرامت حضرت مریم و حضرت عیسی صحبت میکنه و مقام الوهیت را برای حضرت عیسی رد میکنه، مقام عبودیت را اثبات میکنه، خواستند که آن را انکار و باطل کنند.

"بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ" خَصِم: فَعِل. یعنی اینها قومی هستند که خصومت دارند. این چه نوع صفتی است از لحاظ صرفی؟ فَعِل جزو کدام اوزان هست؟ صفت مشابهه است. فَعِل جزو اوزان صفت مشابهه هست. آنها ثابت و مستمر در خصومت خودشان پایدارند و مصرّ بر آنند. واما جواب بعدی، از کلام خداوند.

آیه ۵۹ و ۶۰ "إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مِثْلًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ (۵۹) وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ (۶۰)"

"إِنْ هُوَ" اینجا "إِنْ" چه معنی میدهد؟ نافیه. نیست حضرت عیسی جز عبدی که ما به او نعمت دادیم. در واقع هم رد الوهیت حضرت عیسی است و هم رد اعتراض مشرکین و اعراض آنها و تمسخرشون. حضرت عیسی جز یک بنده ای که ما بر او نعمت دادیم، نیست. إِنْ و إِلَّا ترکیب حصره.

اینجا علامه نظرات چند تا تفسیر را آوردند، بعد نظر آخر را از مجمع آوردند که بسیار زیباست. برای اینکه شیوه بنده دستتون بیاد، تا الان من سعی کردم خیلی وارد چالشهای اینجوری نشم و نظرات مفسرین دیگه را توی بحث نیارم مگر اینکه مهم باشه. معمولاً نظر اصلی علامه را گفتم و این بحثها را نیاوردم. ولی امروز دیدم که موضوع جالبه و یکسری روایاتی آوردند، یکسری شأن نزول هایی آوردند، یکسری چالشهایی توی این آیه هست، بیایید با هم این مسیر را بریم.

ببینید، زمخشری مفسری است که شافعی مذهب و معتزله، یعنی پیرو مکتب اعتزاله و محب ائمه. محب هست، مبغض و معاند نیست. اما به هر حال تفکرات خاص خودش را هم دارد. گاهی علیه شیعه هم موضع گرفته. اما انصافاً بعضی از نکات ادبی که در تفسیر کشاف آورده (چون تفسیر کشاف، یک تفسیر ادبی است) خیلی از مشکلات صرف و نحوی را حل کرده. یک جاهایی هم از دیدگاه تفاسیر اهل بیت، اشتباه هم دارد؛ کاری نداریم.

اینجا یک نقلی را آورده از ابن عباس و اینجوری گفته: که رسول خدا آیه "إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ (۹۸)" که در سوره انبیاء آیه ۹۸ هست.

وقتی که این آیه را تلاوت کردند و این آیه علیه قریش است، قریش خیلی خشمگین شدند و شخصی به نام ابن الزبیری، (در فارسی ما میگوییم ابن زبیری) سوال کرد و گفت: ای پیامبر! آیا فقط ما و خدایان ما هیزم جهنمند و یا خدایان همه امتهای پیغمبر فرمودند: هم شما و هم خدایان تون و هم همه امتهای (امتهای مشرکی که برای خودشون خدایان داشتند). ابن زبیری گفت: به پروردگار کعبه سوگند که الان در بحث، بر تو غلبه می‌کنم، برای اینکه گفتم تمام خدایان هیزم جهنمند. آیا تو عیسی بن مریم را پیغمبر نمی‌دانی؟ و بر او و بر امتش ثنای خیر نمی‌گویی؟ با اینکه این را هم میدانی که امت نصارا او را می‌پرستند. (اینجا یک تناقض خواسته ایجاد بکنه و شبهه ایجاد بکنه) و همچنین عزیز و ملائکه هم پرستیده میشوند، اگر بگویی همه اینها در آتش دوزخ قرار می‌گیرند، ما هم حرفی نداریم که با خدایان خود در آتش باشیم. یعنی ملائکه و حضرت عیسی چون جزو خدایان حساب شدند، پس داخل جهنمند.

مشرکین از این احتجاج خوشحال شدند که به هر حال یک جایی، یک حرفی زدند و غلبه کردند در مجادله با پیغمبر و خنده سر دادند. رسول خدا ساکت بودند تا آیه "إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ"

(۱۰۱) "سوره انبیا آیه ۱۰۱ نازل شد. کسانی که از ناحیه ما، سرنوشت خیر برایشان نوشته شده، از آتش بدورند. و همچنین این آیه یعنی آیه مورد بحث ما " وَقَالُوا آلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا " که این آیه همراه آیه قبلی نازل شد.

و اینجوری شد که وقتی ابن زبیری، عیسی بن مریم را مثل زد و مسیح پرستی نصارا را دلیل بر رد کلام تو گرفت ای پیامبر، ناگهان قوم تو که قریش هستند، از این مثل فریادشان به خوشحالی و خنده بلند شد، چون به خیال خود، تو را مجاب کردند و آنگاه گفتند " آلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ " یعنی آیا خدایان ما بهترند یا مسیح. و مسلماً از نظر تو، عیسی از خدایان ما بهتر است و وقتی عیسی هیزم جهنم باشد، دیگر جهنمی بودن خدایان ما سهل است و این مثل را برایت نزدند، مگر از راه جدل.

علامه این را رد میکند و یکسری روایات هم که ذیل تفسیر آیه ۹۸ سوره انبیاء میاورد، ایراد میگیرد، که این قول زمخشری راجع به ابن زبیری و آن داستانی که نقل کرده، سست هست و اتفاقاً جزء احادیث ضعیفه و همیشه بهش اعتماد کرد. ابن حجر (یا حافظ بن حجر) عسقلانی گفته در هیچ یک از کتب حدیث همچین چیزی دیده نشده، نه با سند، نه بدون سند. حالا زمخشری از کجا آورده، الله أعلم.

داستان ابن زبیری از طریق شیعه هم نقل شده، منتها یک طور دیگه که اشکالی متوجه آن نیست. منتها در آن داستانی که شیعه نقل کرده، نگفته "ولما ضرب ابن مریم" درباره همین قصه ابن زبیری نقل شده و نازل شده. حالا ظاهر "ولما ضرب ابن مریم" و "آلهتنا خیر أم هو" با این تفسیر زمخشری اصلاً نمی‌خونه. یک عده‌ای گفتند که این تفسیر این نیست، یک ماجرای دیگه است.

وقتی که سوره آل عمران "إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ ۗ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ" **(۵۹)** آیه ۵۹ سوره آل عمران. وقتی نازل شد، گفتند که پس دین ما راهنماتر از دین نصارا هست. برای اینکه نصارا، انسانی را می‌پرستند و ما ملائکه را و ملائکه بهتر از بشر هست. حالا اینجا باز میتونیم نقد بزنی که سوره آل عمران مدنی است و زخرف مکی. نمیتونه مدنی قبل از مکی نازل شده باشه، این یک ایراد.

یک عده دیگری گفتند که وقتی سوره آل عمران نازل شد، داد و فریادشان بلند شد و گفتند که پیغمبر چه منظوری از این حرف می‌تونه داشته باشه؟ غیر از اینکه ما او را با الوهیت بشناسیم و بپرستیم. همانطور که مسیحیان نسبت به عیسی هستند. اینجا ادعای جدید شده، یعنی پیغمبر منظورش اینه که بیایید من را هم مثل عیسی بپرستید. باز اشکال وارده که آل عمران مدنی است و زخرف مکی است.

حالا یکسری تفاسیر دیگه هست، من دو سه تای اول را مهم میدونستم، براتون عرض کردم. در آخر مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع آمده این چند وجه را بیان کرده و یک نظر جالبی هم داده، با توجه به روایات. (حالا این روایت و این نظر مرحوم طبرسی رحمه الله علیه بسیار هماهنگی داره با این موضوع چند روز اخیر، به خاطر توهین یکی از ائمه جماعات اهل سنت به اهل بیت، یک وجه اشتراکی هم هست، نگاه نکنید.) حضرت علی می‌فرمایند: روزی نزد رسول خدا شدم و دیدم در بین جمعی از قریش نشسته، همین که مرا دید، فرمود: یا علی! مثل تو در این امت، مثل عیسی بن مریم است که جمعی او را دوست داشتند و در دوستی خود افراط کرده،

هلاک شدند، جمعی دیگر دشمنش داشتند، در دشمنی خود افراط کرده، هلاک شدند. جمعی دیگر راه بین را رفتند، (یعنی معتدل و بین این دو تا) و نجات یافتند. این گفتار رسول خدا بر قریش گران آمد، خنده سردادند، گفتند علی را تشبیه به انبیا و رسل میکند. پس در پاسخشان این آیه نازل شد. تا اینجا داشته باشید.

(ببینید یک عده‌ای در مورد حضرت علی غلو دارند که ما این گروه از شیعه را بهشون می‌گیم غالی؛ که این غلو را از حضرت علی شروع کردند، ایشون را به مقام الوهیت رساندند، فرقه‌های الان هم داریم، مثلاً علی‌اللهی‌ها، اگر شنیده باشید، فرقه‌های دراویش که ما بعداً ان شاء الله در بحث عرفان‌ها که پیش میریم، به این فرقه‌ها خواهیم پرداخت. این غلو را به سایر ائمه هم تسری دادند. اتفاقاً خیلی جالبه که بدونید حضرت امام صادق علیه السلام اینها را لعنت کردند به اسم، این غالیان را. از لحاظ فقهی اینها نجسند، رساله را ببینید. و جای دردناکش اینجاست، ببینید اهل کتاب در رساله محکوم به طهارتند از نظر تمامی مراجع. محکوم به طهارت یعنی شما میتونید باهاشون هم سفره بشید، هم غذا بشید، غیر از غذاهای گوشتی و شرابی، شما میتونید در مورد غذاهای دیگه باهاشون هم سفره بشید، باهاشون دست بدید، نجس نیستند. اما فرقه‌ای از اهل سنت که ناصبی هستند و به اهل بیت توهین و سب میکنند، ناسزا می‌گند، انکار میکنند، یک فرقه‌ای از اهل سنت که بهشون ناصبی می‌گیم اینها و غالیان شیعه اینها نجس هستند. ما باهاشون اجازه هم سفره شدن نداریم، اجازه تعامل و روابط نزدیک و صمیمانه نداریم. در کنار اینها، بهایی‌ها کاملاً نجسند. یعنی جالبه که زرتشتی‌ها از دیدگاه بعضی از فقها کاملاً پاکند، محکوم به طهارتند، چون زرتشت را پیامبر میدانند، بعضی‌ها نمیدونند، این دیگه بستگی به مرجعشون داره، اهل کتاب محکوم به طهارتند. اما داخل مسلمانان، فرقه‌هایی داریم که طاهر نیستند و ما اجازه تعامل نزدیک باهاشون نداریم. من جمله این فرقه‌های علی‌اللهی، اگر مقام الوهیت برای حضرت علی و سایر ائمه قائلند، محکوم به طهارت نیستند، ما نمیتونیم باهاشون ارتباط نزدیک داشته باشیم. حالا اصطلاحی که در رساله به کار می‌برند، دستمون که خیس باشه، باهاشون دست بدیم، باید بریم دستمون رو بشویم، تا این حد.)

آن روایت از مجمع را که من متوقف کردم، حالا بیاید نقدش کنیم. علامه نظر جالبی دارند. نه میشه این روایت را رد کرد، نه میشه کامل تطبیق داد. میگن که این روایت، کلام مشرکین را که گفتند "آیا خدایان ما بهتر است یا او؟" "آلهتنا خیر أم هو" توجیه نمیکند. اگر قصه‌ای که آمده، (یعنی همین نقل مجمع) شأن نزول آیه باشد، معنی "آلهتنا خیر أم هو" این میشود: اگر ما آلهه خود را پیروی و بزرگان خود را اطاعت کنیم، بهتر است از اینکه علی دوست باشیم و او را سرور خود بدانیم تا بر ما حکومت کند. یا بهتر است از اینکه پیامبر را پیروی کنیم تا او، علی پسرعمش را بر ما سرور و حاکم سازد. پس میتونیم این روایت را اینجوری از قول علامه هم توجیه بکنیم. یعنی آن جمله "آلهتنا خیر أم هو" را میتونیم سازگارش بکنیم.

سوال: سؤال کردند که در منطقه ما صابئی هست و ادعای ذبح با نام خدا و غسل هم میکنند؟ صابئی‌ها اگر الوهیت برای حضرت یحیی یا مقام ربوبیت برای ستاره‌ها قائل باشند، اینها بله. صابئی تو ایران نداریم، یک منطقه‌ای در عراقه و یک بخش خیلی کوچکی از خوزستان هست. سمت خوزستان و اهواز، تعدادی صابئی داریم. کنار کارون هستند و شغلشون طلای میناکاری هست. میدونم ما در خوزستان یک تعدادی صابئی داریم و یک تعدادی هم اون ور مرز در عراق داریم. اینها روی هم رفته چهار، پنج هزار نفر بیشتر نیستند. از مرجعتون بپرسید،

من حکم فقهی اینجا نمی‌دم. من نظر کل فقها را راجع به بحث طهارت اهل کتاب گفتم. اگر هم الان باهاشون ارتباط همسایه ای دارید، مواظب غذاتون باشید.

توجیه دوم علامه برای اینکه آن روایت مجمع را سازگاری بدهند، اینه که اصلاً " و قالوا ءآلهتنا خیر أم هو " واو استیناف هست و به ماقبلش ارتباطی ندارد. ممکنه این یک جمله جدید باشه و در خصوص حضرت عیسی و حضرت علی نازل نشده باشد یا مثلاً در خصوص حضرت علی، ربطی نداشته باشد. باز برگردد به ماجرای حضرت عیسی که فقط "ولما ضرب ابن مریم مثلاً" هست، فقط برمیگردیم به حضرت عیسی. این جمله جدید و کاری به قبل نداره.

سوال: فرقه علی الهی را چطور بشناسیم؟ خیلی مشخصند، درویش گنابادی مشخصاً علی الهی هستند و علناً مقام الوهیت برای حضرت علی قائلند.

" **إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ (۵۹)** " ضمیر هو برمیگردد به عیسی بن مریم. منظور از مثل بودنش این هست که آیتی عجیب از آیات الهی است، نامش مانند مثلهای جاری، بر سر زبانهاست. پسر مریم به جز بنده ای که تظاهر به بندگی ما میکرد، نبود. بنده ای بود که ما بر او انعام کردیم، نبوتش دادیم، به روح القدس تأییدش کردیم، معجزات روشن بر دستش جاری ساختیم، انعام های دیگر به او کردیم، او را آیتی عجیب و خارق العاده قرار دادیم. در واقع این جمله " **إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ** " رد " **ءآلهتنا خیر أم هو** " هست. که خداوند خودشون را در الوهیت بر مسیح برتری میدادند که جواب اینه: مسیح اصلاً اله نبود که در مقام مقایسه الوهیت، شما با الهه خودتون قرار بدید. بلکه تنها و تنها (**إِنْ هُوَ إِلَّا**، گفتیم حصره) بنده ای بود که خدا بر او انعام کرد.

آیه ۶۰ " **وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ (۶۰)** "

اگر ما می‌خواستیم انسان را آنقدر تزکیه می‌دادیم، مثلاً حضرت عیسی را، بذارید اینجوری بگم. ببینید اینها یک استبعادی دارند، یعنی یک سوالی و اعتقادی از بعید شمردن اینکه، مگه میشه که بشری را خدا بهش اینقدر انعام و کرامت بده، معجزات مختلف داشته باشه، مرده زنده بکنه، بیماری های مختلف را شفا بده، پرنده خلق بکنه در او بدمد(همه اینها به اذن الهی البته) و پرنده پرواز بکنه. مگه میشه بشر این کارها را انجام بده؟ بعد ملائکه هم نباشد. یعنی تصویری که اینها دارند اینه که از ملائکه این کارها برمیاد. در نظر وثنیت مشرکین زمان رسول خدا، این معجزات از یک بشر محاله. بعد آیه شریفه میخواد استبعاد آنها را برطرف کنه و بگه که خدا اگه بخواد، انسان را به یک مقامی می‌رسونه، اینقدر تزکیه میکنه، باطنش را از لوث گناهان پاک میکنه که باطن این بشر مانند باطن ملائکه میشه. ظاهراً قالب، قالب انسانی هست با سایر انسانها زندگی می‌کنه، در روی زمین راه میره، غذا میخوره " **یمشون فی الاسواق** " (سوره فرقان) رفتارهای بشرگونه داره، اما مانند ملائکه پاک است.

علامه میگویند که آنها، مشرکین میگویند که این امر محاله، ولی همچنین چیزی محال نیست و در واقع یک نوع تکامل وجودیه که خدای تعالی برای انسان در نظر گرفته یعنی به حد کمالی برسند که بتونه برسه به مقام ملائکه و حتی بالاتر از آن.

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت

"مِنْ" در منکم به معنای مِنْ تبعیضیه یا مِنْ بعضیه هم می‌گن. یعنی بعضی از شما بر بعضی دیگر، اینقدر خداوند اینجا بهش برتری میده و حتی جانشین برایش قرار میده، در عین اینکه این بشر کار ملائکه را میکند، خودش خلیفه و فرزند دیگری باشد، یعنی جانشین قبلی باشد و یا حتی فرزندان از این شخص جانشینش باشند. پس این رابطه خلافت هم برایشون ثابت بشه.

در مجمع مرحوم طبرسی نظر دیگری هم دارند. می‌گن "مِنْ" ممکنه اینجا بدلیت هم برسونه. یعنی اگر ما بخواهیم "ولو نشاء" میتونیم همه ی شما انسانها را هلاک بکنیم و بدل از شما، ملائکه را در زمین سکونت بدهیم و شما را تبدیل به یک گروه دیگر بکنیم، که اینها زمین را آباد و خدا را عبادت بکنند. یعنی بدل ملائکه، انسانی که بدل ملائکه است، انسانی که به مقام ملائکه رسیده. فرمودند که این تفسیر آنطور که باید و شاید، با نظم آیه سازگار نیست. یعنی مِنْ بدلیت را علامه ظاهراً رد میکند. (من این جمله را دقت نکرده بودم).

آیه ۶۱ "وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ (۶۱)"

ضمیر در "إنه" به حضرت عیسی برمیگردد. "فلا تمترن بها" تمترن را باز کنید، ریشه و وزن؟ ریشه مری با نون تأکید ثقیله، چه صیغه ای هست، از اون چهارده تا؟ صیغه جمع مخاطب. از - می فهمیم که جمع هست. "تمترون" بوده با نون تأکید شده "تمترن".

و عیسی علم به قیامت است، یعنی چی؟ این که وسیله علم به قیامت است. معنای آیه این است: عیسی وسیله ای هست که با آن می توان به قیامت علم یافت. هم خودش بدون پدر خلق شده و هم این که مرده را زنده می کند. پس برای خدا کاری ندارد که قیامت را به پا کند، موجودات مرده را زنده کند. پس دیگر در مسأله معاد، شک نکنید. ضمیر "بها" برمیگردد به الساعه.

دو تا نظر دیگه هست که علامه آن را رد میکند. بعضی ها می‌گن "عیسی علم به قیامت است" منظور اینه که یکی از انسانهای نزدیک به قیامت است. قبل از قیامت، زمان ظهور به زمین نازل میشه.

بعضی ها می‌گن که ضمیر "إنه" برمیگردد به قرآن، به حضرت عیسی بر نمی‌گردد. و علم به قیامت است یعنی آخرین کتابی هست که از آسمان نازل میشه و تا قیامت کتاب دیگری نازل نمیشه.

علامه می‌گن این دو وجه آخر که گفتیم، خیلی نمیتونه این آیه را توجیه بکند.

درباره "واتبعون هذا صراط مستقیم" گفتند که کلام مال خود خدای تعالی هست یا کلام، برای رسول هست، هر دو تا درسته، یعنی هر دو تا ممکنه.

آیه ۶۲ "وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (۶۲)"

"صد" گفتیم یعنی بازداشتن. "ولایصدن" شیطان شما را مانع نشه از اینکه وارد راه خدا بشید، چون برای شما دشمن آشکار هست. ظاهر آیه تداعی کننده قیامت است. خدمتتون عرض کنم که این اصطلاح عدو مبین، در قرآن زیاد تکرار شده راجع به شیطان و جمله، خیلی بدیهی هست. اینقدر بدیهیه که ما راحت از کنارش رد میشیم. یعنی دو دوتا، چهارتا هست. ولی در کنهش که میریم، این که شیطان هیچ گونه خیرخواهی و نصیحت

را برای ما، اصلاً در نظر نمیگیره، این که ما به راحتی مغلوب شیطان میشیم، به راحتی وسوسه هاش را به کار میگیریم، آن لحظه احساس دوستی می کنیم از شیطان، انگار خیر ما را میخواد که وسوسه مون میکنه و یک کاری انجام میدیم. خیلی جالبه که در اصطلاحات روزمره هم به کار می بریم، میگی شیطونه میگه پاشم این کار رو بکنم. و واقعاً فکر میکنیم که خیر ما را میخواد، با ما دوسته و هیچ نیت بدی هم نداره.

در حالی که عدو مبین، برای این قضیه به کار برده میشه که اینقدر دشمنی ما را میخواد که در تمام وسوسه های به ظاهر منفعتی، کاملاً شر ما را میخواد، کاملاً بدی ما را میخواد، عاقبت به شری ما را میخواد. اصلاً در نیت شیطان خیر نیست. "اِنَّه لَکُم عَدُوٌّ مَّبِیْنٌ". اگر ما به این باور می رسیدیم، یعنی این جمله را واقعاً بهش میرسیدیم، عدو مبین بودن شیطان را بهش یقین پیدا میکردیم، مغلوب شیطان نمیشدیم، حداقل کمتر مغلوب می شدیم.

سوال: شیطان درونی و بیرونی به چه شکلی بر انسان غلبه میکنه؟ ببینید شیطان اعم از هرگونه، عدمیه. کلاً یک موجود عدمی هست. اعم هست. منتها آن شیطانی که میگی عدو مبین، همان ابلیس است و نواده هاش و نسلش و ذریه ش. شیطان درونی، اگر بخواهیم بگوییم نفس اماره است، اصلاً ربطی به ابلیس ندارد. تا زمانی که ما نفس اماره مون فعال نشه و چراغ سبز به شیطان بیرونی که ابلیس و اجنه و حتی انسانهایی در قالب شیطان هستند، تا زمانی که ما چراغ سبز بهشون نشان ندهیم، اینها نمیتونند کاری بکنند. پس، خیلی از اعمال بد ما کاملاً اختیاری و بدون دخالت شیطان بیرونی هست. ما نمیتونیم گناهانمون را بندازیم گردن شیطان. ایشون کاملاً در روز قیامت، پشت ما را خالی میکند و اصلاً گردن نمی گیرد. " فَلَا تَلْمُزُوْنِیْ وَ لَوْمُوْا اَنْفُسَکُمْ مَا اَنَا بِمُصْرِخٍکُمْ " من هیچ فریادرس شما نیستم، مرا سرزنش نکنید، خودتون را سرزنش کنید. پس شیطان بیرونی تا زمانی که ما چراغ سبز بهش نشون ندهیم، وارد عمل نمیشه. ولی به محض اینکه ما نفس اماره مون فعال باشه و نفس لوامه و نفس مطمئنه مون خاموش باشه، اون هم محیط را مناسب میبندد و وارد عمل میشه. شیطان کارش پیشنهاد دهنده است، مجبورمون نکرده.

آیه ۶۳ " وَلَمَّا جَاءَ عِیْسَى بِالْبَیِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُکُمْ بِالْحِکْمَةِ وَ لَابِیْنٍ لَّکُمْ بَعْضَ الَّذِی تَخْتَلِفُوْنَ فِیْهِ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَ اطِیْعُوْنَ (۶۳) "

منظور از بینات یعنی آیات، معجزات روشن. "ولما جاء عیسی بالبینات" جاء ب یعنی آورد، متعدی. حکمت هم معارف الهیه. " وَ لَابِیْنٍ لَّکُمْ بَعْضَ الَّذِی تَخْتَلِفُوْنَ فِیْهِ " این اختلاف هم می تونه اعتقادات باشه، هم افعال باشه و منتها با توجه به سیاق آیه، مربوط به افعال و حوادث هست. و من برای شما حکمت آوردم تا برای شما تنها امور دینتان را بیان کنم نه امور دنیایتان را. بعضیها اینجوری گفتند، این یک تفسیره و علامه این را هم رد میکند. میگه من آمدم تا برای شما در مورد اختلافات حوادث و افعالتون صحبت بکنم و مشکل را برای شما حل بکنم.

"فاتقوا الله و اطیعون" این هم معنیش واضحه. میگه این جمله "فاتقوا الله و اطیعون" که دعوت به اطاعت از خود میکند درباره حضرت عیسی، حکایت از رسول بودن ایشونه که آنجا در آل عمران میگه "و رسولا إلی بنی اسرائیل"

آیه ۶۴ " اِنَّ اللّٰهَ هُوَ رَبِّیْ وَ رَبُّکُمْ فَاعْبُدُوْهُ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِیْمٌ (۶۴) "

معنیش واضحه.

آیه ۶۵ "فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابٍ يَوْمَ إِلِيمٍ (۶۵)"

گروه های مردمی زمان حضرت عیسی، در مورد ایشون گروه گروه و فرقه فرقه شدند. یک عده ای به ایشون کفر ورزیدند، یک عده ای راجع به ایشون غلو کردند. همون اتفاقی که برای حضرت علی هم افتاد. یک عده ای هم راه میانه و اعتدال را پیش گرفتند. پس " فویل للذین ظلموا" مال آن دو گروه است که یا غلو کردند یا کفر ورزیدند. یا افراط یا تفریط.

ان شاء الله سیاق بعدی جلسه آینده، که سیاق ۶۶ تا ۷۸ است که دوباره برمیگردد به انذار مشرکین.

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا وَجِيهًا بِالْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ